

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، پاییز ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۷، ص ۵۱ - ۹۲

مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرمطیان

دکتر علی رضا روحی میرآبادی*

فرقه اسماعیلیه در نیمه دوم قرن دوم هجری، براساس اعتقاد به امامت اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق (ع)، شکل گرفت. اسماعیلیان در خصوص مهدویت عقاید خاصی مطرح کردند؛ اسماعیل، نخستین کسی بود که آنان به عنوان مهدی موعود و امام هفتم معرفی کردند؛ هر چند اکثریت اسماعیلیان به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند و او را امام هفتم و پایان دهنده دور ششم دانستند. به طرفداران این اعتقاد «قرمطی» اطلاق شد. قرمطیان در ابتدا و برای مدت کوتاهی به مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه گرویدند و سپس به مهدویت محمد بن اسماعیل بازگشتند.

عبیدالله مهدی، نخستین خلیفه فاطمی، با اجرای اصلاحاتی، مهدویت خویش را مطرح کرد. در دوره المعز، خلیفه چهارم فاطمی، بازگشت محدود به مهدویت محمد بن اسماعیل با تغییراتی مطرح شد. در زمان الحاکم، درویشان معتقد به الوهیت الحاکم شدند و با ناپدید شدن وی در ۴۱۱هـ غیبت و رجعت وی را باور کردند.

در مقاله حاضر روند اعتقاد به مهدویت در فرقه اسماعیلیه و شعب آن

بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اسماعیلیان، مهدویت، اسماعیل بن جعفر، محمد بن اسماعیل،

قرمطیان، فاطمیان، عبیدالله مهدی.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

مقدمه

مهدویت از جمله موضوعاتی است که از همان سده نخست هجری مورد توجه مسلمانان به ویژه شیعیان قرار داشته است. فرقه‌های اسلامی درباره مهدی موعود به اختلاف سخن رانده‌اند. محمد بن حنفیه نخستین فردی بود که کیسانیه او را مهدی موعود خواندند.^۱ ابوهاشم عبدالله بن محمد بن حنفیه،^۲ عبدالله بن معاویه،^۳ امام محمد باقر(ع)،^۴ محمد نفس زکیه^۵ و امام جعفر صادق(ع)^۶ از افراد مهمی هستند که پیش از شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه به عنوان مهدی معرفی شدند.

در نیمه دوم قرن دوم هجری فرقه اسماعیلیه با اعتقاد به امامت اسماعیل، پسر امام جعفر صادق(ع)، شکل گرفت. با توجه به سابقه مهدویت، اسماعیلیان از ابتدای تأسیس تا کنون، عقاید ویژه‌ای در باب مهدویت مطرح نموده، افرادی را به عنوان مهدی معرفی کرده و اصلاح‌هایی در خصوص آنان انجام داده‌اند. مهدویت در دیدگاه آنان پیوند محکمی با اصل امامت دارد و در منابع کلامی، فلسفی و تاریخی اسماعیلیان، به تفصیل درباره آن بحث شده است. در این خصوص باید به چند پرسش اساسی پاسخ داده شود: مهدی منتظر از نظر اسماعیلیان کیست و چه مشخصاتی دارد؟ شرایط و علائم ظهور او چیست؟ آیا مهدی معرفی شده توانسته است که قسط و عدل وعده داده شده الهی را اجرا کند؟ آیا قائم منتظر منحصر در فرد خاصی است یا قابل انطباق بر تمامی امامان اسماعیلی می‌باشد؟ اهمیت قائم منتظر از نظر اسماعیلیان در چه سطحی است؟ آیا او از خطا معصوم می‌باشد؟ قائم منتظر فوت کرده یا در غیبت است؟ و آیا بین مهدی و قائم تفاوتی وجود دارد؟

مهدویت اسماعیل بن جعفر

نخستین فردی که برخی از اسماعیلیان به عنوان مهدی معرفی کردند، اسماعیل بوده است. منابع اسماعیلی او را متولد سال ۱۱۰ هـ در شهر مدینه و پسر بزرگ امام صادق علیه‌السلام دانسته‌اند.^۷ اسماعیل از ترس عباسیان به شام، بصره، کوفه و بلاد فارس سفر

می‌کرد.^۸ روایت‌های بسیاری تاکید می‌کنند که اسماعیل در زمان حیات پدرش درگذشت و امام جعفر صادق(ع) در مسیر انتقال جسد اسماعیل از عریض تا مدینه، سه بار دستور دادند تا تابوت را بر زمین گذارند، روی آن را باز نمایند و گریه و زاری کنند.^۹ در حقیقت امام(ع) می‌خواستند مرگ اسماعیل را بر همگان ثابت کنند تا غیبت و مهدویت او در آینده مطرح نشود، با این همه، اسماعیلیان به امامت او معتقد و برای تایید سخن خود به ذکر احادیثی متوسل گردیدند.

شهرستانی، معتقدان به امامت اسماعیل را «واقفه» خوانده است؛ زیرا آنان سلسله امامت را در اسماعیل متوقف ساختند.^{۱۰} نوبختی و قمی این فرقه را «اسماعیلیه خالص» نامیده‌اند.^{۱۱} مجلسی در این خصوص می‌نویسد: اسماعیلیان به سه گروه تقسیم شدند:

۱. گروهی معتقدند که اسماعیل نمرده است و او قائم منتظر است و در جایی مخفی شده به زودی ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.^{۱۲} بر طبق عقیده این گروه، چون مدار دور امام هفت تاست، شش امام ظاهر و هفتمی مستور از نااهل و قائم است و او زنده خواهد بود تا [وقتی که در] آخرالزمان باز آید و مهدی او باشد.^{۱۳} اینان برای اثبات زنده بودن اسماعیل دلایلی ذکر می‌کنند از جمله این روایت که محمد، پسر دیگر امام صادق(ع)، برادر خود اسماعیل را در حال خواب دیده است و امام به او دستور دادند تا این خبر را پنهان سازد. دلیل دیگری که نقل می‌کنند این است که چه سبب داشت که امام ششم شیعیان محضر نامه‌ای برای فوت پسرش منعقد سازد.^{۱۴} بر طبق نقل برخی از منابع اسماعیلی، سال‌ها پس از شهادت امام جعفر صادق علیه‌السلام، اسماعیل را در بصره دیده‌اند که در بازار فردی فلج را شفا داده و نابینایی با دعای او بینا شده است.^{۱۵} این منابع، مراسم دفن اسماعیل را دلیل بر این می‌دانند که امام می‌خواست مرگ اسماعیل را به صورت ظاهر ثابت کند، ولی در واقع اسماعیل نزد ایشان مخفی بود.^{۱۶} شیخ صدوق در بحثی مفصل، مرگ اسماعیل را با روایت‌های محکم و دلایل منطقی ثابت می‌کند.^{۱۷}

۲. گروه دیگری که مجلسی از آن یاد می‌کند، معتقدند که اسماعیل در زمان امام

جعفر صادق(ع) فوت کرده و محمد بن اسماعیل پس از او به امامت رسیده است.
 ۳. گروه سوم اعتقاد داشتند محمد بن اسماعیل توسط خود امام جعفر صادق(ع) به امامت منصوب شده است.^{۱۸}

با مراجعه به منابع رجالی امامیه، مطلب خاصی درباره اسماعیل نمی‌یابیم. کشی در شرح حال بسام، با نقل روایتی از امام صادق(ع)، اسماعیل را به قتل بسام متهم می‌کند و او را به آتش بشارت می‌دهد.^{۱۹} روایت‌های بسیاری حاکی از آن است که اسماعیل فردی شراب خوار بوده است و امام صادق(ع) فعل او را انکار کرده‌اند.^{۲۰}

شیخ صدوق سه روایت مشابه نقل می‌کند که امام جعفر بن محمد(ع) در پاسخ به سؤال فردی درباره اسماعیل، فرمود: عاصِ عاصِ لایشبهنی و لا یشبه احد من آبائی.^{۲۱} با توجه به این توصیف‌ها، اسماعیل در منابع شیعه امامیه شخصیت مثبتی شمرده نمی‌شود و همواره مورد انکار و طرد پدرش بوده است. به هر حال، اسماعیل به مثابه نخستین امام قائم در نظر عده‌ای از اسماعیلیان متجلی شده است که معتقد بودند که او زنده و از نظرها غایب است و سرانجام با ظهور خویش، وعده الهی را تحقق خواهد بخشید.

مهدویت محمد بن اسماعیل

پس از شهادت امام جعفر صادق(ع)، عده بسیاری از اسماعیلیان به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند؛ با این توجیه که امام صادق(ع) پسرش اسماعیل را نامزد امامت نمود و چون وی فوت کرد، امامت به پسرش محمد می‌رسد؛ بنابراین امام جعفر صادق(ع) محمد بن اسماعیل را جانشین خود ساخت و امامت حق محمد است و به دیگری نمی‌رسد.^{۲۲} نوبختی و قمی، هواداران این فرقه را مبارکیه خوانده‌اند.^{۲۳} و در این خصوص، روایت‌هایی از قول امام ششم شیعیان(ع) نقل می‌کنند.^{۲۴}

محمد بن اسماعیل در هنگام شهادت جدش ۲۶ ساله بود. امام جعفر صادق(ع) او و برادرش علی را مخفی کرد و محمد بن اسماعیل از ترس هارون که دستور دستگیری او را

صادر کرده بود از مدینه گریخت و به شهرهای مختلفی مهاجرت کرد و سرانجام در فرغانه فوت کرد و همان جا دفن شد.^{۲۵}

در منابع رجالی شیعه، مطلب خاصی دربارهٔ محمد بن اسماعیل نیامده است. بنا به نقل کلینی، محمد بن اسماعیل پیش از سفر به بغداد نزد عمویش، امام موسی کاظم(ع)، آمد و ایشان سه بار او را سفارش به ترس از خونشان نمودند؛ اما محمد به نزد هارون در بغداد رفت و از امام سعایت کرد و از خلیفه صلح گرفت.^{۲۶}

عدم دسترسی اسماعیلیان به محمد بن اسماعیل باعث شد تا به او لقب «المکتوم» داده شود و وی را شخصیتی با خصایص ویژه معرفی کرده، برای او ارزش و اهمیت والایی در نظر بگیرند. تبلیغات اسماعیلیان از زمان او در حجاز آغاز شد. داعیان محمد به جزایر زمین فرستاده شدند و دار الهجره‌ای برای آنان بنا گردید و سیستم تبلیغاتی گسترده‌ای پایه‌گذاری شد که مراتب آن به تثلیث مسیحیت شباهت داشت.^{۲۷} اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل در میان اکثریت اسماعیلیان نخستین رسوخ پیدا کرد و تبلیغات گسترده‌ای در این خصوص برپا شد.

بر طبق نظر اسماعیلیان، تاریخ مقدس بشریت در هفت دوره و هر یک با طول زمانی مختلف به پایان می‌رسد. هر دوره با پیامبر ناطقی که آورنده وحی منزل است، آغاز می‌شود و هر یک از این ناطقان یک وصی روحانی دارد و در پی هر وصی، هفت امام می‌آیند که اتماء نامیده می‌شوند. در دور هر امامی، هفتمین امام به مرتبه ناطقی اعتلا می‌یابد و پیامبر و ناطق دور بعدی می‌شود. وی با نسخ شریعت ناطق پیشین، دور جدیدی آغاز می‌کند.^{۲۸} بر این اساس، امام هفتم و پایان دهنده دور ششم (دور پیامبر اسلام(ص))، محمد بن اسماعیل بود که دور امامت با او پایان می‌یافت.^{۲۹} او که استتار اختیار کرده است، چون ظهور کند ناطق هفتم و مهدی موعود می‌شود و تنها در مرتبه او ناطق و اساس یکی خواهد بود. وی دین جدیدی می‌آورد که شریعت قبلی را نسخ می‌کند؛ تکالیف ظاهری بشریت را با منادی تاویل برمی‌دارد؛ به باطن توجه می‌نماید^{۳۰} و دور پایانی جهان را آغاز می‌نهد. به این ترتیب، در دور واپسین و پیش از پایان دنیا، حقایق آزاد از هر رمز و

رازی به تمامی جهان معلوم می‌شود و دور معرفت شروع می‌گردد. در این عصر مسیحایی و مهدوی، دیگر نیازی به شرایع نیست؛ محمد بن اسماعیل به عدالت بر جهان فرمان خواهد راند و سپس عالم جسمانی را به پایان می‌رساند و به داوری روز رستاخیز آدمیان می‌نشیند. در این حال، وی قائم‌القیامه و امام روز رستاخیز خواهد بود و دور او پایان تاریخ بشر است.^{۳۱} در تایید این موضوع، روایت‌هایی در شأن و مقام محمد بن اسماعیل نقل شده است، از جمله این روایت: «لوقام قائمنا علمتم القرآن جدیداً».^{۳۲}

ابن هیثم، متفکر بزرگ اسماعیلی، درباره مهدویت محمد بن اسماعیل می‌نویسد: «در روایات از قول پیامبر (ص) آمده که مهدی نامش نام من است و اسم پدرش اسم پدر من است. گویند محمد بن اسماعیل مهدی موعود است، زیرا اسماعیل بن ابراهیم جد پیامبر است و خود او هم نام پیامبر است».^{۳۳}

معتقدان به مهدویت محمد بن اسماعیل او را آخرین فردی می‌دانند که هم امام بود و هم پیامبر،^{۳۴} و معتقد شدند که وی زنده است و عبدالله بن میمون بن مسلم بن عقیل، باب اوست.^{۳۵} به این ترتیب، غیبت محمد بن اسماعیل مورد توجه بسیاری از اسماعیلیان قرار گرفت و به صورت گسترده‌ای تبلیغ شد و پایه‌های اعتقادی قرمطیان بر این عقیده استوار گردید. در کنار این گروه که محمد بن اسماعیل را مهدی و آخرین امام می‌دانستند. گروه دیگری از اسماعیلیان معتقد بودند که امامت در فرزندان او تداوم دارد و خلفای فاطمی از نسل محمد بن اسماعیل‌اند. اشعری از این فرقه با نام «مبارک‌یه» یاد می‌کند.^{۳۶}

دعوت اسماعیلیان پس از محمد بن اسماعیل تا به قدرت رسیدن عبیدالله المهدی به ائمه مستور بود که نامشان در منابع به اختلاف آمده است. اسماعیلیانی که به ائمه مستور دعوت می‌کردند، امام حاضر را برگزیده خداوند معرفی کرده، وعده ظهور مهدی موعود را به یارانشان می‌دادند.

قرمطیان و مهدویت

قرمطیان از شاخه‌های مهم اسماعیلی‌اند، دعوت آنان تا زمان عبیدالله مهدی هدف واحدی را دنبال می‌کرد. رئیس این فرقه حمدان بن اشعث، ملقب به قرمط،^{۳۷} جایگاه خاصی در بین پیروانش داشت. وی که در سال ۲۸۷ هـ در کوفه مشهور شد، به زهد و پارسایی تظاهر کرد و گروهی گرد او فراهم آمدند. او در ابتدا کاملاً به سلمیه و اسماعیلیان وفادار بود و داعیان مشهور و با نفوذی با وی همراه شدند، سلمیه با این اقدامات او موافق نبود، اما از ترس دوگانگی سکوت کرد.^{۳۸} کارگزار اصلی او عبدان، شوهر خواهرش، ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) را داعی جنوب ایران و زکریه را داعی غرب ایران کرد و خود رهبری را از کلوادی به دست گرفت.^{۳۹} به این ترتیب، قرمطیان به سه گروه عمده تقسیم شدند: ۱- قرمطی‌های سواد یا شمال که داعیان برجسته آنها عبدان، حمدان و آل مهرویه بودند؛ ۲- قرمطی‌های بحرین که داعیان عمده‌شان آل جنابی بودند؛ ۳- قرمطی‌های قطیف و جنوب بصره که داعیانشان ابوحاتم بورانی و ابوالفوارس بودند.^{۴۰} حمدان و شوهر خواهرش، عبدان، از ابتدای تبلیغات، به «الامام من آل رسول الله» دعوت می‌کردند.^{۴۱} در حقیقت، نام این امام در ابتدا مشخص نبود. قرمطیان ظهور رهبری را به یک‌دیگر نوید می‌دادند و برای ترویج این اعتقاد خود از هیچ عملی فروگذار نبودند.^{۴۲}

مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه

در منابع، مطالب بسیاری درباره اعتقاد به مهدی غایب، از دیدگاه فرقه قرمطیان آمده است. ثابت بن سنان در شرح ابتدای کار قرمطیان و حمدان بن قرمط می‌نویسد: در سال ۲۶۷ هـ در ابتدا اعتقاد به مهدویت «احمد بن محمد بن حنفیه» داشتند، چنان که از نامه‌ای از قول فرج بن عثمان نقل شده که او خود را داعی مسیح دانسته و او عیسی و کلمه و مهدی و او احمد بن محمد بن حنفیه و جبرئیل است. در ادامه نامه از شیوه اذان گفتن آنان سخن رانده است که در هر نماز، مؤذن پس از ذکر نام خداوند و شهادت بر این که نوح، ابراهیم، موسی، عیسی(ع) و محمد(ص) پیامبر خدایند، می‌گویند: «اشهد ان احمد

بن محمد بن حنفیه رسول الله» و در واقع این فرد را هم طراز با پیامبر می‌شمردند. در ادامه این نامه، به سایر مسایل اعتقادی آنان اشاره شده است^{۴۳} که از نظر بقیه مسلمانان کفر و الحاد شمرده می‌شود. نویسندگان دیگری، چون مقریزی، همین مطالب را ذکر کرده‌اند. به احتمال زیاد، فرج بن عثمان نام سری یکی از داعیانی بوده که این نامه را نوشته است. این اعتقاد در مقطع زمانی خاص و برای مدت کوتاهی به وجود آمد و هدف اصلی آن دعوت برای مهدی از فرزندان محمد بن حنفیه بود. این امر در استقلال سیاسی و اجتماعی قرمطیان بحرین بسیار موثر بود که پس از مدت کوتاهی تغییر کرده، به اعتقاد جدیدی روی آوردند.

محمد بن اسماعیل، قائم منتظر قرمطیان

قرمطیان به مهدویت محمد بن اسماعیل، اعتقاد اساسی داشتند. با توجه به این که اسماعیلیان و قرمطیان در آغاز به یک هدف می‌اندیشیدند، زمینه پذیرش مهدویت محمد بن اسماعیل برای آنان کاملاً مهیا بود. از سوی دیگر، مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه با تردیدهای بسیار مواجه گردید و وعده ظهور او محقق نشد؛^{۴۴} لذا این اعتقاد جدید مورد پذیرش و حمایت جدی قرمطیان قرار گرفت و چون از لحاظ مالی قوی شدند و افراد موثقی از آنها اطاعت کردند، تبلیغ برای محمد بن اسماعیل را وسعت دادند و او را به عنوان امام مهدی که در آخر الزمان آشکار می‌شود و حق را به پا می‌دارد، معرفی نمودند و داعیان برای او بیعت می‌گرفتند و اموال را برای او گردآوری می‌نمودند تا آشکار گردد.^{۴۵} آنان معتقد بودند محمد بن اسماعیل زنده و در بلاد روم غایب است و او قائم مهدی می‌باشد.^{۴۶} این اعتقاد با تالیف و انتشار کتاب داعی نسفی به نام *المحصول* تقویت شد. این اثر به دست نیامده است، اما از قراین موجود در آثار دیگر به نظر می‌آید که نیمه اول این کتاب به نوعی از نظام ما بعد الطبیعی نو افلاطونی پرداخته و بخش دوم با هفت دور نبوت در تاریخ بشریت مرتبط است.^{۴۷}

ابوحاتم رازی، از داعیان مشهور قرمطی، مبلغ این نظریه در طبرستان، اصفهان، آذربایجان و گرگان شد. او با ابوطاهر روابط گرمی پیدا کرد و اشتباه بودن این عقیده را به او تذکر داد که دور ششم با ظهور امام هفتم، محمد بن اسماعیل، به پایان می‌رسد و دور هفتم بعد از او آغاز می‌شود؛ وی تأکید کرد که دور ششم به طور حقیقی به پایان نمی‌رسد، مگر بعد از بازگشت امام هفتم و او بعد از بازگشتش زمین را از قسط و عدل پر می‌کند. حتی ابوحاتم رازی یک‌بار نزد مرداویج، تاریخی برای ظهور مهدی پیش‌بینی کرد، ولی چون این پیش‌بینی محقق نشد به ناچار به ری و سپس به آذربایجان گریخت.^{۴۸}

پس از نسفی شاگردش، ابویعقوب سجستانی، به دفاع از استادش پرداخت و در این خصوص، کتاب *النصره* را تألیف نمود. تغییر اعتقادی قرمطیان باعث تکان شدیدی در اواخر عهد ابوسعید و ابتدای حکومت ابوطاهر گردید. ابوطاهر رهبری جوان، شجاع و متعصب برای حرکت قرامطه بود. او این حرکت را با قدرت و اعتماد به آن از نو تجدید کرد و پایه‌های اعتقادی آن را در بین پیروانش محکم ساخت.^{۴۹} در چارچوب این اعتقاد جدید، قرامطه به ابوطاهر، هم چون داعی مهدی می‌نگریستند و حتی عقاید غلوآمیزی درباره او پیدا کرده بودند.^{۵۰}

مشخص نیست که آیا آل زکریه در شام نیز این مرحله را سپری کرده‌اند و یا آنها از ابتدا به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد بودند ابتدا یحیی و سپس حسین، پسران زکریه، خود را امام منتظر، یعنی نواده محمد بن اسماعیل خواندند، ولی قرمطیان بحرین و عراق این ادعا را نپذیرفتند و آنها نیز از ادعای خویش سرخورده شدند.^{۵۱} به هر حال تعالیم اعتقادی قرمطیان تأثیر بسیار زیادی بر پیروانشان گذاشت؛ به گونه‌ای که آنان بارها در راه اعتقاد خود، در نبردهایی بسیار سخت، دشمنانشان را شکست دادند و باعث رعب و وحشت عجیبی در بین مخالفانشان شدند.

در ابتدا قرمطیان در کنار اسماعیلیان و پیرو عقاید آنان بودند، اما با مرگ رهبر دعوت در سلمیه متوجه تغییر لحن جانشین او شدند و عبدان پس از گفت‌گو با پیشوای بزرگ

فهمید که دعوت به نام محمد بن اسماعیل حيله‌ای برای گردآوردن پیروان بوده است، لذا آنان از فرقه جدا شدند و داعیان خود را از این تصمیم آگاه ساختند.^{۵۲} عبدان با داعی یمن نیز مذاکره کرد و از او نیز همین موضوع را شنید.^{۵۳}

برخی از بزرگان اسماعیلی که اکنون قرمطی شناخته می‌شدند با رساندن نسب خود به محمد بن اسماعیل، برای جلب توجه یاران خود از این طریق تلاش می‌کردند، از جمله آنها فردی به نام قاسم بن احمد قرمطی است که قرمطیان برای او نام عبدالله و لقب مدثر قرار داده بودند و او را به عبدالله بن احمد بن محمد بن اسماعیل می‌شناختند.^{۵۴} اختلاف قرامطه و اسماعیلیان پس از این نیز تشدید شد. گروهی از قرامطه تا زمان ظهور مهدی از فرزندان اسماعیل خواستار ایجاد مجلس شوری به طریق انتخابات برای اداره دعوت بودند که عبیدالله با آنان مخالفت و آنان را از مرکز دعوت دور کرد.^{۵۵} پیروان قرامطه که به مهدی موعود دعوت می‌کردند، لازم بود خمس درآمدهای خود را به نام صاحب عصر، یعنی امام غایب بپردازند. این رسم بعدها نیز باقی ماند. این پول در لحساء در خزانه مخصوصی به نام خزانه مهدی که تولیت خاصی داشت، واریز می‌شد.^{۵۶}

مهم‌ترین ویژگی مهدی در اعتقاد قرمطیان این بود که شرع را منسوخ سازد، ولی این کار تنها برای آشکار ساختن کامل حقیقت‌هایی بود که قبلاً در شرع اسلام و در کتاب‌های مقدس پیامبران پیشین مکتوم شده بود. قرمطیان، محمد بن اسماعیل را از پیامبران اولی‌العزم می‌شمردند و معتقد بودند قائم‌المهدی کسی است که به پیغمبری برخیزد، آیینی نو آورد و دین محمدی را از میان بردارد و نسخ کند.^{۵۷} آنان برای تأیید نظر خود به اخباری استناد جسته‌اند که از قول امام جعفر صادق (ع) روایت شده است؛ مانند این حدیث، «ان الله تبارک و تعالی جعل لمحمد بن اسماعیل جنة آدم صلی الله علیه»، قمی در این خصوص می‌نویسد: هدفشان از نقل این احادیث این است که خداوند محرمات و آن چه را که در گیتی آفریده بر یاران محمد بن اسماعیل حلال کرده است.^{۵۸}

دعوت قرمطیان در بین توده مردم، به ویژه مردم بحرین، توسط آل جنابی و نیز در شام توسط آل زکرویه به طور وسیعی تبلیغ می‌شد. ابوسعید جنابی و پس از او پسرش،

ابوطاهر، رعب و وحشت عجیبی در دل مسلمانان به وجود آوردند. ابوطاهر در سال ۳۱۶ هـ، دارالهجراهی بنا کرد و از مهدی دعوت کرد. او در کار خود بسیار پیشرفت کرد و توانست با کمک پیروانش مناطق وسیعی را تحت سیطره خود در آورد؛ به گونه‌ای که خلیفه ناچار شد هارون بن غریب را به نبرد او بفرستد. هارون در این نبرد پیروزی‌هایی به دست آورد.^{۶۹} این دعوت که در منابع زیادی به صورت یک سان ذکر شده است نشان می‌دهد که ابوطاهر در آن سال تبلیغاتش را افزایش داده و به مرحله جدیدی گام نهاده است. از او قصادی باقی مانده است که اعتقاد و اهتمام وی را به مهدی و گسترش دعوتش نشان می‌دهد.^{۷۰} او حتی حمله به مکه و قتل عام حاجیان و بردن حجرالاسود را وظیفه‌ای دینی و مذهبی می‌دانست که برای ظهور مهدی لازم بود و برای این قتل عام‌ها تفسیرهای باطنی از آیات قرآن ارائه می‌کرد.^{۷۱}

مهدی اصفهانی، قائم کاذب

قرمطیان بحرین در نیمه اول قرن چهارم تغییر اعتقادی مهمی را تجربه کردند. ابوطاهر در این تغییر اعتقادی، به طور موقت حکومت بحرین را به جوانی اصفهانی سپرد و او را مهدی منتظر خواند. تاریخ این انتساب و نام مهدی اصفهانی گوناگون نقل شده است؛ مسکویه این حادثه را در سال ۳۳۲ هـ،^{۷۲} ثابت بن سنان در سال ۳۲۶ هـ،^{۷۳} مسعودی و عریب بن سعدی سال ۳۱۹ هـ^{۷۴} و نویری با اختلافی چهل ساله - که قطعاً اشتباه است - ظهور مهدی اصفهانی را به آغاز دوران ابوسعید نسبت می‌دهد.^{۷۵} به احتمال زیاد، تاریخ صحیح، سال ۳۱۹ هـ است؛ چرا که این تاریخ با گذشتن ۱۵۰۰ سال از مرگ زرتشت در پایان سال ۱۲۴۲ از دوران اسکندر مصادف می‌شد و برای این تاریخ پیش‌گویی‌هایی به زرتشت و جاماسب داده می‌شد مبنی بر این که این سال شاهد برقراری دوباره حکومت مجوسان خواهد بود.^{۷۶} منابع اسلامی نیز ظهور دعوت باطنیان را که قرمطیان شاخه مهمی از آنان بودند، بنابر پیش‌بینی فردی زرتشتی می‌دانند که در کتابش ظهور مردی را

نوید می‌دهد که پادشاهی زرتشت را تازه می‌کند و بر سراسر زمین دست خواهد یافت و زمان موعود با روزگار مکتفی و مقتدر برابر است.^{۶۷}

این غلام که به نام ذکری، زکریا و این سنبر خوانده شده در ابتدا از اسیرانی بود که ابوطاهر بین یارانش تقسیم کرده بود. او از همان ابتدا با گردن فرازی و سخنان درشت، قدرت خود را در برابر اربابش نشان داد. اصفهانی از طریق فردی به نام الصفوی، از اسرار ابوطاهر و پیچیدگی‌های احوال قرمطیان اطلاع پیدا کرد. او برای قتل دشمنش شریک، شوهر خواهر ابوطاهر، این اسرار را به اصفهانی اطلاع داد.^{۶۸}

چون ابوطاهر فهمید که او از اسرار قرمطیان مطلع است، با وی خلوت کرد؛ سخنش را شنید؛ مطیع وی گردید؛ به یارانش امر کرد تا از دستور وی پیروی کنند و او را مهدی موعود معرفی کرد. یاران ابوطاهر به او ایمان آوردند و معتقد شدند که او آگاه به غیب است و از آن چه در دل‌ها و خاطرهایشان هست خبر دارد.^{۶۹} ابوطاهر که به قدرت وی معترف شده بود، آموزش‌های داعیان اسماعیلی را طرد کرد و به پیروان خود گفت: دین راستین که اینک ابلاغ شده، دین پدرمان آدم است. پیامبران بعدی: موسی، عیسی و محمد، همگی شیاد بوده‌اند.^{۷۰} نفوذ اصفهانی با حمایت‌های ابوطاهر بسیار افزایش یافت؛ به گونه‌ای که شریک، شوهر خواهر ابوطاهر را به همراه جمعی از یاران بانفوذ ابوطاهر و هفتصد نفر که اغلب آنها از سران سپاه بودند، به قتل رساند و اقدامات زشت و روش‌های ناشایستی در سپاه پدید آورد که از زمان تسلط ابوسعید و فرزندانش بر آن ولایات سابقه نداشت.^{۷۱}

به اعتقاد قرمطیان، قائم منتظر باید در موقع ظهور شریعت را منسوخ کند. مهدی اصفهانی با دست زدن به این کار، رسوم عجیب و غریب و بی‌سابقه‌ای به وجود آورد؛ او عبادت و شریعت اسلامی را منسوخ دانست؛ مبادرت به سب و لعن پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و هم‌چنین امامان در ملأ عام نمود و نیز سوزاندن کتاب‌های دینی و پرستش آتش را شایع کرد.^{۷۲} فرمان‌روایی مهدی اصفهانی تنها هشتاد روز به طول انجامید. ابوطاهر چون از اقدامات وی بیم‌ناک شده بود و از طرفی، به بسیاری از آن کارها بدگمان

گردید، بر آن شد تا او را بیازماید و چون وی را دروغگو یافت، دستور قتلش را صادر نمود و اعلام کرد که او زندقی بود که قتلش واجب شده بود.^{۷۳} مهدی اصفهانی بیش از آن که خلف علی و فاطمه باشد که اسماعیلیان انتظار داشتند تا بیاید و حقیقت‌های پنهان شده در نگاشته‌های مقدس پیامبران یهود و مسیحیت را آشکار کند، به صورت بازگرداننده کیش ایرانی در آمده بود. ادعا شده بود که مهدی اصفهانی از تبار پادشاهان ایرانی و فردی مجوسی است که مردم را به پرستش آتش فرا می‌خواند.

ماجرای مهدی اصفهانی باعث شد تا اتهام‌های پیوسته جدلیان رونق پیدا کند و آنها بگویند که در عقیده باطنی اسماعیلیان شرک، دوگانه پرستی یا ثنویت نهفته است و بنیان‌گذاران آن گروهی از شعوبیان متعصب ضد عرب بوده‌اند که برای نابودی اسلام، دست به توطئه زده‌اند. به احتمال زیاد، علت این که ابوطاهر، مهدی دروغین را زود سرنگون ساخت، همین واکنش گسترده و خصمانه بود.^{۷۴}

با ظهور مهدی دروغین، نفوذ قرمطیان بر اسماعیلیان شرق کاسته شد. بسیاری از قرمطیان، به ویژه رجال قبایل، بحرین را ترک کردند و در دهه‌های بعد به سپاهیان قرمطی پیوستند.

از شخصیت‌های مهمی که دچار تنگنا شد، ابوحاتم رازی بود، او ناچار شد تا از پیروان خود پنهان شود و برای التیام این زخم تلاش کرد، ولی به نتیجه نرسید. وی کتاب *الاصلاح* را بعد از ماجرای مهدی اصفهانی در واریسی آن حادثه نوشت. در این میان، قرمطیان عراق به عقیده مهدویت محمد بن اسماعیل باقی مانده بودند. قرمطیان بحرین نیز پس از قتل مهدی اصفهانی به رد و انکار وی برخاسته، به معتقدات قبلی خود بازگشتند و ادعا کردند که به فرمان مهدی غایب عمل می‌کنند. آنها این اعتقاد را تا پایان حیاتشان حفظ کردند و به شدت در خصوص آن حمیت به خرج می‌دادند. آنان سرانجام بر اثر منازعات داخلی، دچار ضعف و اضمحلال گردیدند و هرگز بین آنان و اسماعیلیان، درباره مهدی، آشتی به وجود نیامد. تنها در دوره المعز و با اصلاحات او تا حدودی

قرمطیان به اسماعیلیان نزدیک شدند.^{۷۵}

امامت از دیدگاه خلفای فاطمی

به اعتقاد اسماعیلیان، پس از فوت محمد بن اسماعیل، سه نفر از فرزندان جانشین او شدند که به آنها ائمه مستور اطلاق شده است. در منابع، نام ائمه مستور به اختلاف آمده است، اما در آثار اسماعیلی این گونه ذکر شده است: عبدالله بن محمد بن اسماعیل، ملقب به الرضی؛ احمد بن عبدالله، حسین بن احمد؛^{۷۶} و پس از او سعید که ملقب به عبیدالله شد. در دوره ستر، امامت دارای مقامات و درجاتی بوده است.^{۷۷} و داعیان اسماعیلی فعالیت گسترده‌ای برای اثبات امامت آنان داشتند.

به اعتقاد اسماعیلیان، امامت در تمامی ادوارش از ابتدا تا پایان، مستمرالوجود است؛ زیرا امام وارث نبی است و از سوی نبی مشخص می‌شود. هدایت امام نیز موروثی است. بر طبق اصل دور، امام، معلم شریعت است، پس همواره این حالت مستمر است تا زمانی که حکمت الهی به شریعت دوم، اجازه تجدید بدهد، از این رو امامت تا قیامت استمرار دارد.^{۷۸} اسماعیلیان، بر طبق این اعتقاد، امامت را پس از محمد بن اسماعیل در فرزندان او و سپس در شخص عبیدالله می‌دیدند.

اصلاحات عبیدالله و اعلام مهدویت او

بر طبق منابع اسماعیلی، عبیدالله در سال ۲۵۹ یا ۲۶۰ هـ در عسکر مکرّم متولد شد، سپس پدرش به سلمیه منتقل شد و در آن جا رشد کرد و جانشین پدرش گردید. او مدت هشت سال تحت سرپرستی عمویش ابو علی بود که بعدها پدر همسرش نیز گردید و فرزندش، قائم، از دختر عمویش متولد شد. دعوت اسماعیلیان در زمان او از سلمیه به مناطق مختلف پراکنده گردید.^{۷۹}

ابن حوشب و ابوعبدالله شیعی، مهم‌ترین داعیان اسماعیلی در یمن و افریقه بودند. ابوعبدالله پس از آن که در حج خود را به قبیله کنامه نزدیک کرد به همراه آنان به افریقه

رفت و کار دعوت را با شدت تمام ادامه داد.^{۸۰} وی که برای مهدی دعوت می‌کرد، برای جلب قبیله کتامة احادیثی جعل کرد تا آنان را به مهدی معتقد نماید و به آنها گفت: «در روایات آمده است زمانی که مهدی قیام می‌کند گروهی از نیکان اهل زمانه او را یاری می‌کنند. آنان قومی هستند که نامشان مشتق از کتمان است پس شما اهل کتامة آن قوم هستید.»^{۸۱}

علاوه بر ابو عبدالله، سایر داعیان نیز وعده ظهور مهدی را به مردم می‌دادند. ابن حوشب در یمن به مردم گفت: ظهور مهدی نزدیک است، باید آماده خروج باشید. جمعی از اهل عراق به ایشان پیوستند، قوی حال شدند و اموال را بین خود تقسیم نمودند.^{۸۲} البته وفاداری اسماعیلیان یمن به عبیدالله تا سال ۲۹۹ هـ تداوم یافت. در این سال، فردی به نام ابن فضل، پس از تصرف صنعا شریعت را ملغی اعلام کرد و خویشتن را مهدی خواند. او حتی برای جلب نظر ابن حوشب تلاش کرد، اما موفق نشد. موقعیت او دیری نپایید و با مرگ ابن فضل جنبش او از هم پاشید و بار دیگر اسماعیلیان یمن به مهدویت عبیدالله گرویدند.^{۸۳}

موفق‌ترین داعی عبیدالله، ابو عبدالله شیعی بود. او پس از آن که نیروی کافی به دست آورد به عبیدالله نامه نوشت و او را به افریقیه دعوت کرد. حاکم سجلماسه، عبیدالله را دستگیر و زندانی نمود، اما ابو عبدالله به کمک وی آمد و او را آزاد ساخت و موقع بیعت به مردم می‌گفت: این مولای شماست، این مهدی است با او بیعت کنید. عبیدالله دستور داد تا نام او را در خطبه بخوانند. وی در تمام بلاد به مهدی امیرالمومنین ملقب شد.^{۸۴}

چون عبیدالله به خلافت رسید. دست ابو عبدالله و برادرش ابوالعباس را از قدرت کوتاه کرد، تا آن جا که ابوالعباس منکر مهدویت او شد؛ سرانجام هر دوی آنها، به واسطه نفوذ زیادشان، به قتل رسیدند. این عمل باعث قیام اهل کتامة شد و آنان طفلی را به عنوان مهدی به حکومت برداشتند و گمان می‌کردند که به او وحی می‌شود. عبیدالله پسرش قائم را به سرکوبی آنان فرستاد.^{۸۵}

پیش از تشکیل دولت اسماعیلی، فعالیت‌های مبلغان اسماعیلی باعث شده بود تا

آرزوی آمدن یک مهدی در همه جا گسترده شود. داعیان اسماعیلی به مردم اطمینان می‌دادند که مهدی موعود یکی از جانشینان اسماعیل خواهد بود که اینک در خفا به سر می‌برد، اما به زودی با فتح و پیروزی در عالم ظاهر خواهد شد، اکنون مومنان باید در حال تقیه بسر برند و دوستی و بیعت خود را با امام موعود از حکمرانان زمان بپوشانند، مبادا تعقیب و آزار آنان، مذهبشان را از میان بردارد. با این همه، هر وقت که از آنها خواسته شود امام را با پول و سلاح یاری کنند.^{۸۶}

عبیدالله برای آن که بتواند مهدویت خود را ثابت کند لازم بود اصلاحاتی در عقیده اسماعیلیان ایجاد کند. اسماعیلیان نخستین، در اصل فقط به هفت امام اعتقاد داشتند که آخرین آنها محمد بن اسماعیل، قائم منتظر و ناطق هفتم بود.^{۸۷} اما در سال ۲۸۶هـ، عبیدالله که از موقعیت خود مطمئن بود، به طور آشکار برای خود و اسلاف خود که پس از محمد بن اسماعیل نهضت را رهبری کرده بودند، ادعای امامت و مهدویت کرد.

چنین به نظر می‌رسد که رهبران مرکزی فرقه اسماعیلیه، پیش از اصلاح عبیدالله، برای خویشتن مقام حجت قائل بودند؛ چنان که رشید الدین فضل‌الله همدانی می‌نویسد: «عبیدالله گفت من پیشتر می‌گفتم داعی امامم چون هنگام ظهور نبود، اکنون گاه ظهور آمد می‌گویم مهدی منم از اولاد اسماعیل».^{۸۸}

ارتباط اسماعیلیان با امام در دوره ستر، تنها از طریق حجت و داعی بود. به عبارت دیگر، ظاهراً رهبران نهضت در آغاز کار به عنوان حجت‌های امام مستور، محمد بن اسماعیل، انجام وظیفه می‌کردند و مردم را به اطاعت از او دعوت می‌نمودند. عبیدالله در واقع مقام خود و اسلاف خویش را از مرتبه حجتی امام قائم منتظر به مرتبه امامت بالا برد و این کار البته به طور ضمنی نفی مهدویت محمد بن اسماعیل بود که باعث شد قرمطیان از اسماعیلیان جدا شوند.

از نامه‌ای که عبیدالله به اسماعیلیان یمن نوشته است چنین بر می‌آید که نام محمد بن اسماعیل بر همه امامان حقیقی از نسل عبدالله بن جعفر الصادق که خود نام اسماعیل و اخلافتش نام محمد بن اسماعیل بر خود نهاده بودند، اطلاق می‌شده است. در نتیجه

مهدویت محمد بن اسماعیل به عوض آن که به نواده خاصی از امام جعفر صادق (ع) راجع باشد، معنایی جمعی پیدا کرد و مراد از آن هر امامی بعد از عبدالله بن جعفر تا زمان ظهور مهدی (صاحب الزمان) بود. به عبارت دیگر، عبیدالله، هم امامت و هم مهدویت آن شخص خاص از آل علی (ع) که تا این زمان قرمطیان او را قائم منتظر تلقی می‌کردند، انکار کرد؛ زیرا بنا بر توضیح او همه امامان راستین بعد از عبدالله بن جعفر، گذشته از نام‌ها و القاب دیگرشان، نام محمد بن اسماعیل را به عنوان اسم رمز بر خود نهاده بودند و از باب تقیه مرتبه حجتی گرفته تا مورد حمایت مردم قرار گیرند. عبیدالله در تایید این عقیده جدید، حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده که ثابت می‌کند از اهل بیت پیامبر (ص) بیش از یک مهدی بیرون می‌آید.

به این ترتیب، انطباق عقیده جدید با واقعیات، مستلزم تغییراتی در وظیفه و نقش مهدی بود، به خصوص از آن جهت که نظامی که انتظار می‌رفت با ظهور مهدی تحقق یابد، عملاً تحقق نیافته بود. در نتیجه، وظیفه و مأموریت مهدی از نو تعریف گشت؛ به نحوی که اساساً دفاع از شریعت را به قوت شمشیر شامل شود نه هم چون گذشته نسخ شریعت اسلام و استقرار حکومت عدل در سراسر جهان.^{۸۹}

در برابر این ادعا، قرمطیان که معتقد به مهدویت محمد بن اسماعیل بودند، به هیچ وجه مطیع نظر او نشدند و ادعای امامت و عبیدالله را رد کردند. با این اعتقادات جدید، نیاز به جرح و تعدیل دیدگاه‌های قبلی درباره طول دور ششم، دور حضرت محمد(ص)، تعداد و وظیفه امامان در طی این دور و نیز هویت و سجایای قائم، ضروری بود. بر این اساس، در نقش محمد بن اسماعیل تجدید نظر شد؛ به این نحو که در این دور برخلاف پنج دور پیشین، بیش از هفت امام مجاز شمرده شد. گذشته از این، امامان فاطمی که در دومین ساله از ائمه هفت‌گانه یکی جانشین دیگری می‌شدند، خلفای قائم محمد بن اسماعیل به حساب می‌آمدند که عهده‌دار برخی از نقش‌ها و وظایف او بودند. با ادامه حکومت فاطمیان، انتظارات مربوط به قائم برآورده نشد، ساله‌های بیشتری از ائمه هفت‌گانه در دور اسلام که اینک پیوسته بر طول آن افزوده می‌شد پذیرفته گردیدند این امر، باز هم

ظهور قائم منتظر را که باید دور آخر تاریخ را آغاز کند به آینده دورتری موکول می‌کرد. اسماعیلیان فاطمی تا زمان المستنصر بالله تعبیری روحانی از ظهور قائم داشتند، ضمن این که او را شخصی غیر از محمد بن اسماعیل، اما از ذریه او می‌دانستند؛ زیرا آنها در انتظار ظهور جسمانی محمد بن اسماعیل نبودند.^{۹۰} اصلاحات عبیدالله به قدری موفق بود که بسیاری از پیروانش، او و همه ائمه اسماعیلی را معصوم از گناه می‌دانستند.^{۹۱}

از بین مورخان اسماعیلی، قاضی نعمان و داعی ادریس توجه خاصی به مباحث مهدویت، مانند ظهور مهدی و نشانه‌های آن، پیروان مهدی و توصیفاتی که از مهدی شده است، داشته و به طور مفصل در این مورد بحث کرده‌اند، البته منظور آنان از مهدی، عبیدالله، اولین خلیفه فاطمی، است. قاضی نعمان در بحث قیام مهدی، احادیثی از پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌کند که اگر از قیامت تنها یک روز باقی مانده باشد آن روز آن قدر طولانی می‌شود تا این که مردی از اهل بیت من برانگیخته شود و زمین را پر از عدل کند، چنان که پر از ظلم و جور شده است.^{۹۲}

وی در حدیثی دیگر از پیامبر (ص) درباره فضیلت انتظار، می‌نویسد: کسی که خودش را برای داعی ما وقف کند و منتظر ظهور او باشد، هم چون کسی است که در راه خدا به شهادت برسد.^{۹۳} قاضی نعمان پس از نقل چند حدیث درباره فضایل مهدی، به پیروان مهدی و کسانی که با او قیام می‌کنند، می‌پردازد.^{۹۴}

روایت در خور توجهی از قول پیامبر (ص) به این مضمون نقل شده است: «به طور قطع و یقین قائم از فرزندان فاطمه از مغرب بین پنج تا هفت قیام می‌کند و قدرت بدعت‌گذاران را می‌شکند و گمراهان را به قتل می‌رساند». برخی این حدیث را چنین تفسیر کرده‌اند: عبیدالله با تمام یارانش به مغرب رفتند و ابوعبدالله شیعی صاحب دعوت مغرب در سال ۲۹۶ هـ به او رسیدند و در افریقیه در سال ۲۹۷ هـ خلافت و مهدویت عبیدالله اعلام شد. چون سال ۲۹۶ و ۲۹۷ بین پنج تا هفت می‌باشد، لذا حدیث فوق را با مهدویت عبیدالله منطبق نموده‌اند.^{۹۵} در احادیث مشابه دیگر، محل رشد مهدی در مشرق و هجرت او به مغرب و قیامش در آن جا ذکر شده است.^{۹۶} هم چنین احادیث فراوانی

درباره چگونگی ظهور مهدی نقل شده است.^{۹۷} ویژگی‌های ظاهری مهدی، مثلاً این که چهره او چون ستاره‌ای درخشان است، رنگ او رنگ عربی است و جسمش اسرائیلی می‌باشد! و نیز سایر مشخصات وی، مورد توجه نویسندگان اسماعیلی قرار گرفته است.^{۹۸} علاوه بر این، بحث مفصلی درباره درباب این که مهدی از نسل فاطمه (س) است و سرانجام قیام خواهد کرد و عدل و داد وعده داده شده الهی را پیاده خواهد نمود، ارائه شده است.^{۹۹} یکی از پیش‌بینی‌ها درباره ظهور مهدی، روایتی از علی (ع) است: ایشان خطبه‌ای برای مردم خواندند و مشخصات مهدی را چنین بیان کردند: مهدی در مصر منبر گذاشته دمشق را می‌گیرد و به غزای روم می‌رود.^{۱۰۰}

هم‌چنین یکی از احادیثی که درباره مهدی، مورد توجه ویژه اسماعیلیان قرار گرفته و در منابع بسیاری نقل شده، چنین است: «ان الشمس تطلع من مغربها علی رأس ثلاثمائة» اسماعیلیان خورشید را در این حدیث به ظهور مهدی در سال ۲۹۷ هـ تعبیر می‌کنند.^{۱۰۱} و هر جا واژه خورشید مغرب را به کار می‌برند منظور عبیدالله است؛ چنان که در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده است: در روز قیامت چشمه آفتاب نخست از مغرب برخواید آمد و میان آسمان رسد و از آن جا باز گردد و در مغرب فرو شود و از مشرق برآید. این حدیث را این‌گونه تفسیر نموده‌اند که مولانا (مهدی) از مغرب ظهور کرد و همه جا را گرفت تا حلوان بغداد که میان عالم است به زیر تصرف خویش درآورد و بعد از آن به موجب اقتضای وقت باز در مغرب مستور شد.^{۱۰۲} تقویت امت محمد و یاری دین خدا به دست منصور، پس از مهدی مورد توجه اسماعیلیان قرار گرفت.^{۱۰۳}

قاضی نعمان در قصیده‌ای که دارای هشت بیت است به خلافت و مهدویت عبیدالله اشاره می‌کند.^{۱۰۴} در سایر منابع اسماعیلی نیز ظهور مهدی توصیف شده است. ابویعقوب سجستانی درباره ویژگی‌های مهدی می‌نویسد: «مهدی آنست که مردمان را هدایت کند و همه پیغمبران پیش از او مردمان را هدایت می‌کردند ولیکن سخن‌های ایشان پوشیده بود، زیرا در آن عصر این‌گونه واجب بود. پس چون کار به نهایت خود رسید دور کشف آشکار شد برهان‌های روشن و دلیل‌های آن آراسته شد پس آن کس که مردمان را راه نماید

نامش مشتق از «هدی» است و کسی از هدایت او بیرون نباشد و علوم ملکوت را بر مردم بگشاید تا مردم با حقایق و تایید یکی گردند و آسایش و راحتی فراهم آید و همه معاندان به اختیار و رغبت به طاعت در آیند».^{۱۰۵}

همچنین سجستانی توصیفاتی از گسترش عدل و داد در جهان به دست مهدی دارد^{۱۰۶} و مردم پس از این دعوت دو گروه می‌شوند: گروهی به او ایمان می‌آورند، منتظر ظهورش می‌شوند و از نور او بهره می‌گیرند و گروهی او را نمی‌پذیرند و از نور او می‌سوزند.^{۱۰۷} با این اعتقاد است که امام و قائم یکی شمرده می‌شود، جز این که قائم به کسی اطلاق می‌شود که در شریعت تصرف زیادت کند.^{۱۰۸}

نویسندگان اسماعیلی از آثار شیعیان امامیه بهره بسیاری برده‌اند، چنان که بسیاری از روایت‌هایی که درباره مهدویت عبیدالله نقل شده، در منابع امامی نیز درباره حضرت مهدی (عج) آمده است؛ از جمله از قول امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: «انّ الاسلام بدأ غربیا و سيعود غربیا كما بدأ فطوبی للغرباء».^{۱۰۹}

نقل حدیث‌های بسیاری در باب مهدویت که اغلب آنها تلویحاً به مهدویت عبیدالله اشاره دارد، حاکی از تلاش بسیار زیاد نظریه پردازان اسماعیلی برای اثبات و تحکیم مهدویت عبیدالله است. اثبات مهدویت عبیدالله، گذر از مرحله‌ای بسیار مشقت بار بود که به این شکل انجام شد و در بین توده پیروان تبلیغ گردید. عبیدالله هم‌چنین فرزند خود، محمد را نیز مهدی دانست و او را ملقب به القائم نمود. این نکته وقتی مشخص تر می‌شود که او را محمد نامید تا هم‌نام پیامبر (ص) باشد؛ همان نامی که در منابع به مهدی موعود نسبت داده شده و بنا به گفته اسماعیلیان، القائم، هم‌چون جدش علی (ع) از پدرش پیامبر (ص) بهره برده است.^{۱۱۰}

به هر حال، خلفای فاطمی پس از عبیدالله به تبلیغ امامت و مهدویت خود می‌پرداختند. در حقیقت، وظیفه مهدی؛ یعنی اصلاح جهان، به تمام افراد سلسله فاطمی به توالی نسبت داده شد،^{۱۱۱} و در واقع، وجود امام را قائم زمان خود و مایه فیض الهی آن عصر دانستند. این اعتقادات تا زمان المعز، خلیفه چهارم فاطمی، پابرجا بود، اما در این زمان، اصلاحاتی در

آن به وجود آمد.

اصلاحات المعز لدین الله و بازگشت محدود به مهدویت محمد بن اسماعیل
المعز، خلیفه چهارم فاطمی و از نظریه پردازان مهم اسماعیلی اقدام به اصلاح اعتقادی و تجدید نظر در برخی عقاید اسماعیلیان مخالف، در خصوص مهدویت نمود. اصلاح دینی المعز متضمن بازگشت جزئی به عقیده امامت بود؛ بدان صورت که اکثریت اسماعیلیان نخستین قبول داشتند.

بر این اساس، او امامت اسماعیل بن جعفر و پسرش محمد بن اسماعیل را به جای عبدالله بن جعفر که عبیدالله در نامه‌ای او را جد فاطمیان شمرده بود، پذیرفت و نسب خود را به آنان رسانید. بر طبق این اعتقاد، قائم دارای سه حد شد: حد عالم جسمانی، حد عالم روحانی و حد داوری روز قیامت. سپس دو حد جسمانی برای قائم منظور گردید: حد ناطق و حد خلفاء الراشدون. قائم نخست در پایان دور ششم تاریخ به عنوان امام هفتم دور اسلام ظاهر شد و به این ترتیب، اولین حد جسمانی خود را در شخص محمد بن اسماعیل، در مقام ناطق هفتم دور اسلام، به دست آورد، اما چون در دور ستر کامل ظهور کرده بود، شریعت او نیز مخفی و مستور بود. لذا قائم خلفایی برای خود تعیین و در آنها حد جسمانی ثانوی خود را تحصیل نمود و از طریق همین خلفا معنای باطنی احکام را بر مردم آشکار کرد؛ زیرا محمد بن اسماعیل رجعت نخواهد کرد. خلفا در ابتدا مخفی و مستور بودند، اما با عبیدالله آشکار شدند. آنها تا پایان عالم جسمانی حکومت خواهند کرد و حجت قائم، آخرین آنها خواهد بود. پس از آن قائم به حد جدیدی خواهد رسید و در دور روحانی ستارگان آشکار خواهد شد و پیش از آن که فراتر رود و با نفس کل یکی شود، بر مردمان داوری خواهد کرد.^{۱۱۲} المعز بخشی از علم غیب را به قائم نسبت داد تا قائم با آن از امام جلوتر خبر بدهد.^{۱۱۳} براساس این باور آنها که حکمت از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود، امام هر عصر، دارای حکمتی است که از امام نخستین به او رسیده است.^{۱۱۴}

یکی از داعیان اسماعیلی در قرن ششم، با اشاره به این اعتقاد المعز، می‌نویسد: قائم

هفتمین امام، هفتمین پیامبر بعد از آدم و هفتمین وصی بعد از شیث است که عالم طبیعت با او به پایان می‌رسد و ظاهر شریعت تعطیل می‌شود. سپس مولانا المعز به رمز درباره مهدی دعا کرده و او را تجدید کننده نسخ شریعت شمرده است.^{۱۱۵} در کتاب *کنز الولد*، ادعیه‌ای از قول المعز نقل شده است. المعز در خصوص محمد بن اسماعیل که پایان دهنده شریعت و کامل کننده حقوق آن بود، دعا کرده و او را قائم الوسطی خوانده است و قائم القیامه کبری صاحب کشف خواهد بود.^{۱۱۶}

قاضی نعمان در کتاب *شرح الاخبار* که در زمان المعز تألیف نموده، روایتی از حضرت علی(ع) نقل کرده است: ما اهل بیت (خلفای فاطمی خود را از اهل بیت می‌دانستند) بابی از ابواب بهشت هستیم؛ یعنی امام زمان در هر عصری در بهشت است و این که گفته می‌شود مهدی جهان را پر از عدل می‌کند، این گونه تعبیر می‌شود که نخستین کسی که آن عدل را پیاده کرد، مهدی بود و خداوند بعد از او به دست ائمه‌ای از فرزندان آن عدل را کامل می‌کند و این وعده به مهدی نسبت داده شده است؛ زیرا او این کار را برای اولین بار آغاز کرد.

در روایت دیگری از قول المعز، مهدی باز کننده قفل فضل، رحمت و برکت است و [افرادی] از ذریه او وعده الهی را کامل می‌کنند.^{۱۱۷} این دو روایت در حقیقت به نوعی اعتراف به مهدویت محمد بن اسماعیل است، اما ادامه دهنده کار محمد بن اسماعیل در ذریه او و خلفای فاطمی می‌باشد که باید عدل الهی را کامل کنند. در این تفسیر جدی، قائم، شریعت جدیدی اعلام نمی‌کند، بلکه معنای باطنی شرایع قبلی را آشکار می‌کند و خلفای فاطمی را نماینده قول و عمل قائم می‌شمارد و به جز امام وقت که تاویل کننده معنای باطنی احکام شریعت‌اند، قائم و صاحب الزمانی معرفی نمی‌شود. به عبارت دیگر، او منکر رجعت جسمانی محمد بن اسماعیل به عنوان قائم است، زیرا فاطمیان در مقام خلفای او، وظایفش را عهده‌دار شده‌اند.^{۱۱۸}

این اصلاح اعتقادی باعث شد تا بسیاری از اسماعیلیان مخالف، با او بیعت کنند؛

ابویعقوب سجستانی از مهمترین شخصیت‌هایی است که به المعز گروید و در آثارش از امامت او دفاع کرد. اسماعیلیان خراسان، مکران و سند نیز حامی المعز شدند، به ویژه المعز با این اصلاحات می‌خواست قرمطیان بحرین را به خود نزدیک کند. او در نامه‌ای به قرمطیان، آنها را به سبب قتل و غارت‌های انجام شده توبیخ کرد. حسن اعصم، رهبر آنان، نیز به المعز پاسخ داد.^{۱۱۹}

اصلاحات المعز، در زمان جانشینان وی نیز ادامه یافت و در حقیقت هر خلیفه‌ای خود را امامی می‌دانست که در دور محمد (ص) به امامت رسیده و تکمیل کننده عدل قائم است و این دور تا قیامت ادامه خواهد داشت.

رجعت الحاکم بامرالله در اعتقاد دروزیان

از جمله خلفای جنجال برانگیز اسماعیلی الحاکم بامرالله (د: ۴۱۱ هـ) است که پس از العزیز، فرزندان المعز، به خلافت رسید. در زمان الحاکم، فرقه دروزیه با اعتقاد به الوهیت الحاکم ایجاد شد. رکن اصلی دین دروزیان که از اعتقاد فاطمیان نشأت می‌گیرد، باور به مهدی و امام منصوب از جانب خداوند است. عقیده رجعت به مفهوم امام حامل نور الهی اضافه شده است و هنگامی که زمان آن برسد، امام، قائم یا مهدی منتظر رجعت خواهد کرد تا زمین را پر از عدل و داد کند و نماینده خدا در زمین باشد. چون حکومت فاطمیان نتوانسته بود عدالت را به طور کامل در جامعه پیاده کند، لذا احساس نارضایتی عمومی به وجود آمد و موجب شد تا مردم الحاکم را همان امامی بدانند که وعده آن در قرآن داده شده است و عدالت را در جهان بر پا خواهد کرد.

داعیان الحاکم زمینه دور کشف را فراهم کرده بودند و در سال ۴۰۳ هـ از ظهور قریب الوقوع قائم خبر دادند. این اعتقاد در سال ۴۰۸ هـ تغییر کرد و الحاکم جلوه خداوند معرفی شد و امامت که ذاتی الحاکم بود در حمزه بن علی تجلی یافت،^{۱۲۰} و برای اولین بار الوهیت الحاکم اعلام شد. این امر باعث شورش‌هایی گردید و بسیاری از دروزیان به شام

گریختند و در آن جا باقی ماندند و با تبلیغ پنهانی این اعتقاد، جامعه خاصی برای خود به وجود آوردند. نامه‌ها و مطالبی که از حمزه بن علی باقی مانده به اعتقاد به الوهیت الحاکم اشاره می‌کند؛ اعتقادی که با برخی اقدامات الحاکم، جنبه معنوی خاصی پیدا می‌کرد.^{۱۲۱} حمیدالدین کرمانی با طرح دلایل اثبات امامت الحاکم،^{۱۲۲} به این امر توجه کرده است که اعتقاد به الوهیت الحاکم ریشه در آرزوی قائم و قیام قیامت دارد. وی این نظریه را که با ظهور الحاکم، قیامت رخ خواهد داد، به شدت رد می‌کند. با پنهان شدن الحاکم در سال ۴۱۱ هـ و مرگ حمزه بن علی، اندیشه انتظار و ظهور و بازگشت الحاکم در میان دروزیان نفوذ بیشتری پیدا کرد. ابن طولون، از دانشمندان قرن نهم هجری، می‌نویسد: «بسیاری از مردم شام تا امروزه به غیبت الحاکم اعتقاد دارند و می‌گویند او بدون شک باز خواهد گشت و زمین را آماده می‌کند».^{۱۲۳} این اعتقاد تا امروز هم‌چنان در بین دروزیان باقی مانده است.

عقیده مهدویت اسماعیلیان در عصر المستنصر بالله

اسماعیلیان تا دوره المستنصر بالله (د: ۴۸۷ هـ) که نواده الحاکم بود، سلاله‌های هفت امامی بیشتری را پس از محمد بن اسماعیل پذیرفتند. ناصر خسرو، از داعیان دوره المستنصر بالله، دیدگاه‌های خاصی در این باره مطرح کرد. وی که از قبادیان به مصر رفت و به کیش اسماعیلی گروید، در کتاب وجه دین این اعتقاد را مطرح کرده است که هفتمین امام، قائم یا قائم القیامه خواهد بود که مرتبت قیامت دارد و قائم در حقیقت تکمیل کننده امامان خواهد بود و به جای آن که به نسخ شریعت قبلی بپردازد و شریعت جدیدی جای‌گزین آن نماید، به هدایت الهی بر بشریت داوری خواهد کرد. او با تقسیم دور کنونی به دو بخش دور امامان و دور خلقان، ظهور قائم که هفتمین امام و صاحب دور آخر شناخته می‌شد، امر متعلق به آینده می‌داند و درباره ظهور قائم پیش‌بینی خاصی نمی‌کند.^{۱۲۴} اندیشه‌های ناصر خسرو تا حدودی بیانگر دیدگاه مردم و خلافت فاطمی در

نیمه دوم قرن پنجم هجری درباره مه‌دویت است.

هم زمان با ناصر خسرو، داعی دیگری به نام محمد بن علی صوری، نظریه‌ای مطرح کرد مبنی بر این که بین مه‌دی و قائم تفاوت وجود دارد. او مه‌دی را در شخص محمد بن اسماعیل دانست که پس از ظهور، به صورت روحانی در آمده و امام قائم که از نسل المستنصر بالله خواهد بود، هنوز ظهور نکرده است. در این میان، امامان و ابواب آنها در این دور فترت هم چنان وجودشان ادامه خواهند یافت و مردم را به اطاعت از این دو شخصیت معادی فرا خواهند خواند. این اعتقادات تعدیل و تطبیق عقاید قدیم را با واقعیاتی که اسماعیلیان فاطمی پس از پایان دومین دور سلاله ائمه هفت‌گانه با آن روبه‌رو شدند، بیان می‌کند. بنابر نقل کتاب *المجالس المستنصریه* که تقریرات ملیجی یکی از دعوات المستنصر بالله است، سلاله‌های هفت‌گانه یکی پس از دیگری ادامه خواهد یافت تا فرا رسیدن قائم‌القیامه که حجت او وهفتمین امام متصل به دور او خواهد بود و خود قائم امام هشتم در میان امامان آن دور، هفتمین ناطق است. المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی و هشتمین امام است؛ یعنی این که او می‌تواند انجام دهنده و تحقق بخشنده وظایف قائم باشد، اگر زمان ظهور وی فرا رسیده باشد.^{۱۲۰}

با این دیدگاه، خلفای فاطمی، در حقیقت، خلفای قائم معرفی شدند که باید تا روز قیامت از ذریه حضرت رسول (ص) باشد. این اعتقاد باعث شد تا به قائم ارزش و اهمیت خاصی بدهند و کمال نفس و رستگاری انسان را توسط قائم بدانند و با ظهور قائم که آغاز کننده مرحله واپسین تاریخ است، جدایی قطعی بین رستگاران و دوزخیان را در زمان ظهور او بدانند.

پس از مرگ المستنصر بالله در سال ۴۸۷ هـ، اسماعیلیان به دو شاخه نزاری و مستعلوی تقسیم شدند. مستعلویان در مصر تا سال ۵۶۷ هـ زمانی که صلاح‌الدین ایوبی پس از مرگ العاضد، خطبه را به نام خلیفه عباسی گرداند، ادامه حیات دادند. ضعف سیاسی فاطمیان و درگیری با صلیبیان و جدایی نزاریان از طیبیان یمن باعث شد تا جایگاه اعتقادی خلفای

مستعلوی در نزد عموم اسماعیلیان به شدت تضعیف شود و به تدریج اعتقاد به قائم منتظر، ارزش خود را از دست بدهد.

اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح معتقد به امامت نزار شدند و تبلیغات گسترده‌ای در این خصوص به راه انداختند. سه امام نخستین نزاری به نام‌های هادی، مهتدی و قاهر، در دوره ستر به سر می‌بردند. از اعتقادات اسماعیلیان در این عصر اطلاع چندانی در دست نیست، اما این مسئله روشن است که به تدریج جایگاه قائم منتظر و مهدی موعود به قائم القیامه داده شد. با امامت حسن دوم ائمه نزاری به دور کشف و ظهور وارد شدند. وی در سال ۵۵۹ هـ با اعلام قیامت، اسماعیلیان را به دور قیامت وارد کرد و شریعت را از دوش آنان برداشت و خود را قائم القیامه معرفی نمود. قیامت در نظر آنان معنوی و روحانی بود و به ظهور حقیقت امام نزاری تعبیر شد و مؤمنان می‌توانستند حقیقت یا واقعیت معنوی و باطنی احکام را دریابند و به این صورت، بهشت در این جهان برایشان محقق شده بود.^{۱۲۶} پس از امامت حسن دوم، امام به عنوان قائم شمرده می‌شد و برخی وظایف قائم را عهده‌دار بود.

حمله هلاکو به الموت و تسخیر الموت باعث سقوط حکومت اسماعیلیان گردید و آنان را برای مدت دو قرن از دسترسی به امام دور کرد. خواجه نصیر که در زمان حمله هلاکو به الموت در آن جا به سر می‌برد، در خصوص امامت و جایگاه آن بحث مفصلی دارد و علت همه هستی را امام می‌داند و صفاتی الهی به او نسبت می‌دهد. دیدگاه‌های او بیانگر نگرش اسماعیلیان در این مقطع زمانی به امامت و به تبع آن، قائم و صاحب‌الزمان است.^{۱۲۷}

پس از سقوط الموت، بین محمد شاه و قاسم‌شاه، نوادگان رکن الدین خورشاه، اختلاف درگرفت و باعث به وجود آمدن دو شاخه محمد شاهی و قاسم شاهی شد. امامان محمد شاهی در ابتدای قرن دهم هجری به هند مهاجرت کردند و سلسله امامت آنان تا قرن سیزدهم هجری تداوم یافت و پس از آن منقطع گردید. از فعالیت‌ها، تبلیغات و اعتقادات امامان محمد شاهی در خصوص مهدویت و قائم منتظر اطلاع دقیقی در دست نیست، اما

به نظر می‌رسد که اینان پیرو عقاید آخرین امامان الموت بودند. امامان قاسم شاهی به تدریج مورد قبول اکثریت جامعه اسماعیلی قرار گرفتند و اسماعیلیان تا امروز به امامت کریم آغاخان چهارم معتقدند و او را از سلاله قاسم شاه می‌شمارند.

اسماعیلیان معاصر به امام وقت نسبت روحانی می‌دهند و او را جلوه‌گاه صفات علمی بر می‌شمارند. آنان، همانند پیشینیان معتقدند که امام باید زنده باشد و اگر زنده نباشد امام نیست و اگر ظاهر نباشد، در حق پیروان خود ظلم کرده است. فرمان‌های امام تا زمان حیات وی ارزش‌مند است و اسماعیلیان باید آن را اجرا کنند.^{۱۲۸} آنها در دعاها و مراسم مذهبی‌شان که از زمان آغاخان سوم ملزم به اجرای آن شدند، به صاحب‌الزمان و امام عصر توجه خاصی دارند. در دعاهای صبح پس از ذکر تسبیح اول و دوم، ذکر نام حضرت علی(ع) و پیامبر(ص) و اسماء جلاله و قرائت سوره حمد، بر صاحب‌الزمان صلوات می‌فرستند. در دعاهای بعد هم از امام حاضر در رفع مصائب استمداد طلبیده، می‌گویند توسلوا عندالمصائب بمولاکم الحاضر شاه کریم الحسینی. در دعای دیگری با استعانت از امام عصر طلب مغفرت می‌نمایند و طلب شفاعت از همه ائمه را از خداوند خواستارند.^{۱۲۹}

طبق اظهار نظر مسئولان انجمن مذهبی اسماعیلیان مشهد، امروزه انتظار به ظهور مهدی موعود، در اعتقاد اسماعیلیان معنایی ندارد و اعتقاداتی که در گذشته به ظهور علائم مهدی شده بنابر شرایط آن عصر بوده و امروزه امام حاضر همه دستورات مذهبی را می‌دهد. آنان برای مهدویت هیچ جایگاهی قائل نیستند و تمام دستورات امام را از جانب خداوند می‌دانند، بدین ترتیب، وظایف مهدی را برعهده امام عصر گذاشته، تحقق وعده‌های الهی را منوط به اطاعت محض از دستورات امام می‌دانند.

تنها فرقه‌ای که به انتظار، اعتقاد دارند درویشان‌اند که منتظر بازگشت و ظهور الحاکم‌اند. گروه‌هایی از این فرقه در شام باقی مانده‌اند. هم چنین بقایای اندکی از فرقه مراد میرزایی که بنا به سفارش مراد میرزا به امامت صمد شاه معتقد شده بودند، پس از مرگ مراد میرزا منکر مرگ او شده‌اند و در انتظار بازگشت وی هستند. سایر فرقه‌های اسماعیلی به رجعت و مهدویت فرد خاصی اعتقاد ندارند و همه توجه خود را به امام حاضر خود معطوف نموده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن حزم، *الفصل فی الملل و الالهواء و النحل*، (بیروت، دارالمعرفه) ج ۵، ص ۱۷۹؛ ابی محمد حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، تصحیح علامه سید محمد صادق آل بحر العلوم، (نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۵۵ق)، ص ۲۶ - ۲۷؛ ابن بابویه قمی: *کمال الدین و تمام النعمه* (قم، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ق) ص ۳۲ - ۳۶.
۲. نوبختی، *پیشین*، ص ۳۰ - ۳۱ و ۳۴.
۳. همان، ص ۳۵.
۴. ابن حزم، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۷۹؛ عبدالقاهر بغدادی، *الفرق بین الفرق*، تصحیح محمد زاهد بن حسن الکوثری، (قونیه، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۳۶۷ق)، ص ۳۶ - ۳۸.
۵. بغدادی، همان، ص ۲۳؛ ابن حزم به آنها جارودیه گفته است: ابن حزم، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۷۹.
۶. بغدادی، *پیشین*، ص ۵۳؛ ابوالحسن علی اشعری قمی، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، ترجمه محسن مؤیدی، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱) ص ۲۱؛ ابن بابویه قمی، *پیشین*، ص ۳۷؛ ابن حزم، *پیشین*، ص ۱۸۰.
۷. برخی منابع، اسماعیل، و برخی دیگر، عبدالله را پسر بزرگ امام جعفر صادق (ع) دانسته‌اند. دسته‌ای از شیعیان معتقد به امامت عبدالله شدند که به فطیحه معروف شدند، ر.ک: ابن هیثم، *المناظرات*، تصحیح مادلونگ، (لندن، موسسه مطالعات اسماعیلی، ۲۰۰۲) ص ۳۵.
۸. برای اطلاع از زندگی اسماعیل مراجعه کنید. به حمیدالدین کرمانی، *المصابیح فی*

- اثبات الامامة، تصحيح مصطفى غالب، (بيروت، منشورات حمد، ۱۹۶۹ م) ص ۱۲۹ - ۱۳۰؛
 عارف تامر، تاريخ الاسماعيليه، (لندن، رياض الرئيس للكتب و النشر، ۱۹۹۱) ص ۱۱۷.
۹. جويني، تاريخ جهانگشاي، تصحيح علامه قزويني، (ليدن، هلند، ۱۳۵۵ ق) ج ۳، ص ۱۴۸؛ ابن بابويه، پيشين، ص ۷۱؛ قاضي نعمان، شرح الاخبار في فضائل الائمه الاطهار، تصحيح محمد حسيني جلالی، (قم، موسسه نشر الاسلامی، بی تا) ج ۳، ص ۳۹۰؛ عمادالدين ادریس، عيون الاخبار و فنون الآثار، تصحيح مصطفى غالب، (بيروت، دارالاندلس، ۱۹۸۶ م) ج ۵، ص ۳۳۴.
۱۰. محمد بن عبدالکريم شهرستاني، توضيح الملل، ترجمه افضل الدين تركه، تصحيح سيد محمد رضا جلالی نائینی، (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱)، ج ۱، ص ۱۷۵.
۱۱. نوبختی، پيشين، ص ۶۸؛ سعد بن عبدالله اشعري قمی، المقالات و الفرق، تصحيح دكتور محمد جواد مشكور، (تهران، مركز انتشارات علمي فرهنگي، ۱۳۶۱) ص ۸۰.
۱۲. ابن هيثم، پيشين، ص ۳۶؛ بغدادی، پيشين، ص ۳۹؛ شهرستاني، پيشين، ج ۱، ص ۲۵۹.
۱۳. سيد مرتضى، تبصرة العوام في معرفة مقالات الانام، تصحيح عباس اقبال، (طهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۳ هـ) ص ۱۸۲؛ فدائي خراساني، تاريخ اسماعيليه يا هدايت المؤمنين الطالبين، تصحيح الكساندر سيمونوف، (تهران، اساطير، بی تا) ص ۱۴.
۱۴. شهرستاني، پيشين، ج ۱، ص ۲۵۹.
۱۵. اربعة كتب اسماعيليه، تصحيح اشتر و تمان، مجمع العلمی گوتنگين، (بيروت، مؤسسة النور للمطبوعات، ۲۰۰۲)، ص ۱۵ - ۱۶؛ جويني، پيشين، ج ۳، ص ۱۴۸.
۱۶. فدائي خراساني، پيشين، ص ۱۶.
۱۷. ابن بابويه، پيشين، ص ۷۱ - ۷۳.
۱۸. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۷۵؛ ابن هيثم، پيشين، ص ۳۵.

۱۹. کشی، رجال، ص ۲۴۵.
۲۰. جوینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۵؛ رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی، (طهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸)، مباحث اسماعیلیان و فاطمیان، ص ۹.
۲۱. ابن بابویه، پیشین، ص ۷۰.
۲۲. ابن خلدون، تاریخ، (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ هـ. ق / ۱۹۷۱ م) ج ۴، ص ۲۹.
۲۳. نوبختی، پیشین، ص ۶۸ - ۶۹؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، پیشین، ص ۸۱؛ شهرستانی، پیشین، ص ۲۱۱.
۲۴. برای اطلاع بیشتر ر. ک: ابن هیثم، پیشین، ص ۵۶.
۲۵. برای اطلاع بیشتر از زندگی محمد بن اسماعیل ر. ک: داعی ادریس، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۱ - ۳۵۴؛ عارف تامر، تاریخ اسماعیلیه، پیشین، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.
۲۶. کلینی، اصول کافی، ترجمه و تصحیح سید جواد مصطفوی، (بی جا، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا)، ج ۲، ص ۴۰۰.
۲۷. حسن ابراهیم حسن و شرف طه، عبیدالله المهدی، (مصر، مکتبه النهضة المصریه، بی تا) ص ۳۷ - ۳۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۷۲ - ۷۴.
۲۸. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، (تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۵ ش) ص ۱۶۳-۱۶۴؛ طاهر بن ابراهیم یمانی، الانوار اللطیفه فی حقیقه، تصحیح محمد حسن الاعظمی، (قاهره، الهيئة المصریه للعامه، ۱۹۱۰ م)، ص ۱۲۶؛ ابراهیم بن حسین حامدی، کنز الولد، تصحیح مصطفی غالب، لیسبادن، دارالنشر فرانزشتاینر، ۱۹۷۱) ص ۲۵۴.
۲۹. ابن جوزی، تبلیس ابلیس، (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا)، ص ۱۲.

۳۰. حسن ابراهیم حسن، وشرف طه، پیشین، ص ۳۹.
۳۱. دفتری، پیشین، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.
۳۲. نوبختی، پیشین، ص ۷۴.
۳۳. ابن هیثم، پیشین، ص ۵۶.
۳۴. نوبختی، پیشین، ص ۷۲ - ۷۴.
۳۵. ابن هیثم، پیشین، ص ۳۶.
۳۶. ابوالحسن علی اشعری قمی، پیشین، ص ۲۱.
۳۷. در مورد علت نام‌گذاری این فرقه به قرامطه، ر. ک: ابن جوزی، *تبلیس ابلیس*، پیشین، ص ۱۰۴؛ تامر: *تاریخ الاسماعیلیه*، پیشین، ص ۹۱.
۳۸. همو، *اسماعیلیه و قرامطه*، ترجمه حمیرا زمردی، (تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۷)، ص ۸۹ - ۹۰.
۳۹. دخویه، *قرمطیان بحرین و فاطمیان*، ترجمه محمد باقر امیرخانی، (تهران، سروش، ۱۳۷۱)، ص ۲۷.
۴۰. تامر، *اسماعیلیه و قرامطه*، پیشین، ص ۸۳.
۴۱. احمد بن علی مقریزی، *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تصحیح جمال الدین الشیبار، (قاهره، ۱۹۹۶ م) ج ۱، ص ۱۵۵.
۴۲. بغدادی، پیشین، ص ۳۰.
۴۳. ثابت بن سنان، *اخبار القرامطه*، تصحیح سهیل زکار، (ریاض، دارالکوثر، بی‌تا)، ص ۱۸۹-۱۹۰؛ مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ابن خلدون، *تاریخ ابن خلدون*، ج ۴، ص ۸۸-۹۱.
۴۴. حسن بزون، *القرامطه بین الدین و الثورة*، (لبنان، موسسه الانتشار العربی، ۱۹۹۷ م)،

- ص ۲۵۹ - ۲۶۰.
۴۵. ثابت بن سنان، پیشین، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸.
۴۶. سعد بن عبدالله اشعری قمی، پیشین، ص ۱۵۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۷۳؛ ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۲۱.
۴۷. داعی فاطمی، طاهر بن ابراهیم حارثی یمانی (د: ۵۵۸۴هـ)، هفت دور نبوت را به طور کامل مورد بررسی قرار داده است، ر. ک، یمانی، پیشین، ص ۱۲۹؛ هم‌چنین ر. ک: حامدی، پیشین، ص ۲۵۴.
۴۸. دفتری، پیشین، ص ۱۴۳.
۴۹. بزون، پیشین، ص ۲۶۱.
۵۰. شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، (بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا) حوادث سال ۳۳۲ هـ؛ ابن حزم، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۷.
۵۱. دخویه، پیشین، ص ۴۲.
۵۲. همان، ص ۴۲ - ۴۳؛ عارف تامر، اسماعیلیه و قرامطه، پیشین، ص ۱۶۲.
۵۳. مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵۴. ثابت بن سنان، پیشین، ص ۱۸۹؛ مقریزی، پیشین، ص ۱۶۹.
۵۵. عارف تامر، اسماعیلیه و قرامطه، ص ۹۰.
۵۶. دخویه، پیشین، ص ۹۳.
۵۷. نوبختی، پیشین، ص ۷۴.
۵۸. سعد بن عبدالله اشعری قمی، پیشین، ص ۸۴.
۵۹. ابن جوزی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، تصحیح سهیل زکار، (بیروت، دارالفکر، بی‌تا)، ج ۸، ص ۳ - ۳۸؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره،

- تصحیح جمال الدین الشیال، (قاهره، موسسه المصریة العامه للتألیف و الترجمة، بی تا)، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ذهبی، پیشین، ج ۲۳، ص ۳۷۳ - ۳۷۴؛ ابن کثیر، *البدایة و النهایه*، (بی جا، بی تا، بی تا) ج ۱۱، ص ۱۵۸.
۶۰. ابن تغری بردی، پیشین، ص ۲۲۰.
۶۱. نوبختی، پیشین، ص ۷۴ - ۷۵.
۶۲. مسکویه، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی، (انتشارات توس، بی تا)، ج ۶، ص ۸۶-۸۷.
۶۳. ثابت بن سنان، پیشین، ص ۵۵ - ۶۰.
۶۴. مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۳۷۸؛ عریب بن سعد قرطبی: *صلة تاریخ الطبری*، (لیدن، بریل، ۱۸۹۷)، ص ۱۶۲.
۶۵. دخویه، پیشین، ص ۸۳ به نقل از *نهایه الارب* نویری.
۶۶. بزون، پیشین، ص ۲۷۲؛ ویلفرد مادلونگ، *فرقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری (انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۵۴.
۶۷. بغدادی، پیشین، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.
۶۸. بزون، پیشین، ص ۲۷۴؛ مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۸۷.
۶۹. ثابت بن سنان، پیشین، ص ۲۲۵؛ عریب بن سعد، پیشین، ص ۶۹۴۹.
۷۰. مادلونگ، پیشین، ص ۱۵۵.
۷۱. مسعودی، پیشین، ص ۳۷۸ - ۳۷۹؛ ثابت بن سنان، پیشین، ص ۲۲۵.
۷۲. دفتری، پیشین، ص ۱۹۱.
۷۳. دخویه، پیشین، ص ۸۳؛ بزون، پیشین، ص ۲۷۴.
۷۴. مادلونگ، پیشین، ص ۱۵۴ - ۱۵۷.

۷۵. مادلونگ، پیشین، ص ۱۵۷؛ دفتری، پیشین، ص ۱۹۱.
۷۶. در خصوص زندگی و احوال ائمه مستور ر. ک: ثابت بن سنان، پیشین، ص ۲۸۹ - ۲۷۳؛ داعی ادريس، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۸ - ۳۸۰ و ۴۶۷؛ مصطفی غالب، *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه*، ص ۱۵۲ - ۱۵۷.
۷۷. درباره این مقامات ر. ک: همان، ص ۴۱.
۷۸. علی بن محمد الولید، *تاج العقائد و معدن الفوائد*، تصحیح عارف تامر، (بی‌جا، موسسه عزالدین للطباعة و النشر، ۱۹۸۲)، ص ۶۸.
۷۹. داعی ادريس، پیشین، ج ۵، ص ۸۹ - ۱۰۵.
۸۰. ابن خلدون، *العبر*، (بیروت موسسه العلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق) ج ۳، ص ۴۳؛ ابوالفداء، *المختصر فی اخبار افراد البشر*، ج ۲، ص ۶۳ - ۶۴؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۱۳، ص ۹۳.
۸۱. داعی ادريس، پیشین، ج ۵، ص ۴۴.
۸۲. قاضی نعمان، *رساله افتتاح الدعوه*، تصحیح و داد القاضی، (بیروت، دارالثقافه، بی‌تا) ص ۳۳ به بعد؛ همدانی، پیشین، ص ۱۳.
۸۳. دفتری، پیشین، ص ۱۵۴.
۸۴. مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۵؛ قاضی نعمان، *رساله افتتاح الدعوه*، پیشین، ص ۲۵۱ - ۲۶۴؛ همو، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تصحیح محمد حسینی جلالی، (قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، بی‌تا) ج ۳، ص ۴۳۱ - ۴۳۵؛ ثابت بن سنان، پیشین، ص ۲۸۴؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۹۸ - ۱۰۰؛ یحیی بن بن سعید الانطاکی، *تاریخ الانطاکی*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری (لبنان، طرابلس، ۱۹۹۰م) ص ۵۹.
۸۵. قاضی نعمان، *رساله افتتاح الدعوه*، پیشین، ص ۲۶۴ - ۲۷۳؛ مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۶۷ - ۶۸؛ یحیی بن سعید الانطاکی، پیشین، ص ۶۶ - ۶۷.

۸۶. مارشال هاجسن، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ هـ) ص ۱۶.
۸۷. ابوالحسن اشعری، *پیشین*، ص ۲۱؛ نوبختی، *پیشین*، ص ۷۲ - ۷۳؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، *پیشین*، ص ۱۵۶ - ۱۵۸.
۸۸. همدانی، *پیشین*، ص ۲۳.
۸۹. دفتری، *پیشین*، ص ۱۴۸ - ۱۵۲.
۹۰. همان، ص ۲۶۹.
۹۱. حسن ابراهیم حسن، و شرف طه احمد، *پیشین*، ص ۲۸۳.
۹۲. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۶ - ۳۵۵.
۹۳. همان، ص ۳۵۷.
۹۴. همان، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.
۹۵. همان، ص ۳۶۳ - ۳۶۴؛ داعی ادریس، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۲.
۹۶. قاضی نعمان، *شرح الاخبار...*، پیشین، ص ۳۶۴ - ۳۶۶؛ داعی ادریس: *پیشین*، ص ۱۶۱۵.
۹۷. ر. ک: قاضی نعمان، *پیشین*، ص ۳۷۱؛ *رساله ذهبیه*، تصحیح عارف تامر، (سوریه، سلمیه، ۱۳۷۵ق) ص ۸۰؛ داعی ادریس، *پیشین*، ص ۱۱؛ ابویعقوب سجستانی، *کشف المحجوب*، تصحیح هانری کربن، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ص ۸۱؛ همو، *الینایع*، تصحیح مصطفی غالب، (بیروت، المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۶۵م) ص ۱۵۹.
۹۸. قاضی نعمان، *شرح الاخبار...*، پیشین، ص ۳۷۸ - ۳۸۰؛ داعی ادریس، *پیشین*، ص ۱۳-۱۴.
۹۹. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، پیشین، ص ۳۹۴ - ۴۰۰؛ داعی ادریس، *پیشین*، ص ۱۵.

۱۰۰. ابواسحاق کوهستانی، *هفت باب*، چاپ شده در کتاب *فرقه اسماعیلیه* هاجسن، ص ۳۸۵.
۱۰۱. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۴ و ۴۱۸؛ داعی ادریس، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۶؛ فدائی خراسانی، *پیشین*، ص ۵۷؛ همدانی، *پیشین*، ص ۲۷.
۱۰۲. ابواسحاق کوهستانی، *پیشین*، ص ۳۸۵.
۱۰۳. قاضی نعمان، *رسالة افتتاح الدعوه*، پیشین، ص ۳۳.
۱۰۴. قاضی نعمان، *الارجوزه المختاره*، تصحیح یوسف البقاعی، (بیروت، دارالاضواء، بی تا)، ص ۱۱۹.
۱۰۵. سجستانی، *کشف المحجوب*، پیشین، ص ۸۱.
۱۰۶. همان، ص ۸۲.
۱۰۷. همو، *الینایع*، پیشین، ص ۱۵۹.
۱۰۸. خواجه نصیرالدین طوسی، *تصویرات یا روضه التسلیم*، تصحیح ایوانف، (تهران، نشر جامی، ۱۳۳۳) ص ۱۱۴.
۱۰۹. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۲؛ داعی ادریس، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۲ مقایسه شود با ابن بابویه (شیخ صدوق)، *پیشین*، ص ۶۶؛ مجلسی، *پیشین*، ج ۵۲، ص ۳۶۶؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، *پیشین*، ص ۸۴ - ۸۵.
۱۱۰. ابراهیم حسن، *پیشین*، ص ۳۲۷ به نقل از *زهر المعانی* داعی ادریس، ص ۶۵ - ۶۷.
۱۱۱. ابواسحاق کوهستانی، *پیشین*، ص ۳۸۸ به نقل از طلوع فاطمیان، تالیف ایوانف.
۱۱۲. دفتری، *پیشین*، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.
۱۱۳. *خمس رسائل اسماعیلیه*، (رساله ذهبیه)، گردآوری و تصحیح عارف تامر (سوریه، سلمیه، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ م)، ص ۸۲.

۱۱۴. قاضی نعمان، *المجالس و المسایرات*، تصحیح حبیب الفقهی، (بیروت، دارالمنتظر، بی تا) ص ۲۶۵.
۱۱۵. طاهر بن ابراهیم حارثی، *پیشین*، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
۱۱۶. ابراهیم بن حسن، *پیشین*، ص ۲۵۴.
۱۱۷. قاضی نعمان: *شرح الاخبار*، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۰.
۱۱۸. دفتری، *پیشین*، ص ۲۰۸.
۱۱۹. دخویه، *پیشین*، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.
۱۲۰. ابو عزالدین نجلا، م، *تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان*، ترجمه احمد نمایی، (مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ هـ) ص ۱۵۷ - ۱۶۲.
۱۲۱. محمد احمد الخطیب، *عقیده الدرود عرض و نقض*، (اردن، مکتبه الاقصی، ۱۴۰۰ / ۱۹۸۰) ص ۶۲ - ۶۵ و ۱۲۲ - ۱۲۳؛ یحیی بن سعید الانطاکی، *پیشین*، ص ۳۳۴ - ۳۳۵؛ الزعبی، *الدرود ظاهرهم و باطنهم*، (مکتبه العرفان، بی تا، بی جا) ص ۳۸.
۱۲۲. حمید الدین کرمانی، *پیشین*، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.
۱۲۳. محمد ابن طولون، *اللمعات البرقیه فی نکت التاریخیه*، تصحیح محمد خیر رمضان، (بیروت، دار ابن حزم، بی تا)، ص ۹۳.
۱۲۴. ناصر خسرو، *وجه دین*، تصحیح غلامرضا اعوانی، (تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۷ق) ص ۱۷۶ - ۱۷۷، ۲۰۰ و ۲۴۴ - ۲۴۵.
۱۲۵. دفتری، *پیشین*، ص ۲۵۳.
۱۲۶. در مورد دور قیامت ر. ک: جوینی: *پیشین*، ج ۳، ص ۲۲۶ - ۲۲۸؛ همدانی، *پیشین*، ص ۱۶۴ - ۱۶۵؛ ابوالقاسم عبدالله ابن علی کاشانی، *زبده التواریخ*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶). ص ۲۰۱؛ حمدالله مستوفی،

- تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ سوم (انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴) ص ۵۲۲ - ۵۲۳؛ ابواسحاق کوهستانی، پیشین، ص ۴۱ - ۴۲؛ هاجسن، پیشین، ص ۳۰۴ به بعد.
۱۲۷. خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۳۸ به بعد.
۱۲۸. در پایگاه اینترنتی اسماعیلیان بحث مفصلی در مورد امام آمده است؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: sun.ismaili.net
۱۲۹. نجیب مایل هروی، نامه الموت، (بی جا، بنگاه کتاب، بی تا)، ص ۸۳ - ۸۸.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن و طه احمد شرف، عبیدالله المهدي امام الشيعة الاسماعيلية و مؤسس الدولة الفاطمية في بلاد مغرب، (مصر، مكتبة النهضة المصرية، بی تا).
- ابن بابويه قمی، كمال الدين و تمام النعمه، تصحيح على اكبر غفاري، (بی تا، مكتبة الصدوق ۱۳۹۰ هـ. ق).
- ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة، تصحيح جمال الدين الشيال، (قاهره، المؤسسه المصريه العامه التالیف و الترجمة، بی تا).
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، تبلیس ابلیس (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا).
- _____، المنتظم فی تواریخ الملوك و الامم، تصحيح سهيل زكار (بیروت، دارالفکر، بی تا).
- ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل (بیروت، دارالمعرفه، بی تا).
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ ق / ۱۹۷۱ م).
- ابن سنان ثابت، اخبار القرامطه فی الاحساء الشام، العراق، اليمن، تصحيح سهيل زكار (ریاض، عربستان، دارالکوثر).
- ابن هیثم، جعفر بن احمد بن محمد، المناظرات، تصحيح paule walker , welferd

Madlung (لندن، موسسه مطالعات اسماعیلی، ۲۰۰۰).

- ادريس، عمادالدين، *عيون الاخبار و فنون الاثار*، تصحيح مصطفى غالب (بيروت، دارالاندلس، ۱۹۸۶م).

- اشعري، ابوالحسن علي، *مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين*، ترجمه محسن مؤيدى (تهران، انتشارات اميركبير، بی تا).

- اشعري قمى، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحيح محمد جواد مشكور (تهران، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۶۱هـ).

- الانطاكى، يحيى بن سعيد، *تاريخ الانطاكى المعروف به بصله تاريخ اوتيخا*، تصحيح عمر عبدالسلام تدمرى (لبنان، طرابلس، ۱۹۹۰م).

- بزون، حسن، *القرامطه بين الدين و الثورة* (لبنان، موسسه انتشارات العربى، ۱۹۹۷م).

- بغدادى، عبدالقاهر، *الفرق بين الفرق*، تصحيح محمد زاهدبن الحسن الكوثرى (قونيه، مكتب نشر الثقافة الاسلاميه، ۱۳۶۷ هـ. ق / ۱۹۴۸م).

- تامر، عارف، *تاريخ الاسماعيليه* (لندن، رياض الرئيس للكتب و النشر، ۱۹۹۱).

- _____، *اسماعيليه و قرامطه در تاريخ*، ترجمه حميرا زمردى (تهران، جامى، ۱۳۷۷).

- جوينى، *تاريخ جهانگشاي*، تصحيح علامه عبدالوهاب قزوينى (ليدن، هلند، ۱۳۵۵ ق).

- حامدى، ابراهيم بن حسين، *كنزالولد*، تصحيح مصطفى غالب (ليسبادن، دارالنشر خوانز شتاينر، ۱۹۷۱).

- حسنى رازى، سيد مرتضى بن داعى، *تبصرة العوام فى معرفة مقالات الأنام*، تصحيح عباس اقبال (طهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۳هـ).

- خطيب، محمد احمد، *عقيدة الدرور عرض و نقض* (اردن، مكتبة الاقصى، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م).

- خراسانى فدائى، محمد بن زين العابدين، *تاريخ الاسماعيليه يا هدايت المؤمنين الطالبين*، تصحيح الكساندر سيمونوف (تهران، انتشارات اساطير، ۱۳۷۳).

- دخویه، *قمرطیان بحرین و فاطمیان*، ترجمه محمد باقر امیرخانی (تهران، سروش، ۱۳۷۱ هـ.ش).
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه* (تهران، نشر فرزانه، ۱۳۷۵ هـ.ش).
- ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری (بیروت، دارالکتب العربی، بی تا).
- الزعبی، محمد علی، *الدروز ظاهرهم و باطنهم* (بی جا، مکتبه العرفان، بی تا).
- سجستانی، ابویعقوب، *کشف المحجوب*، تصحیح هنری کرین (تهران، کتابخانه طهوری، بی تا).
- _____، *الینابیع*، تصحیح مصطفی غالب (بیروت، المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۶۵ م).
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، ترجمه افضل الدین ترکه، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱).
- طوسی، خواجه نصرالدین، *تصورات یا روضة التسلیم*، تصحیح ولادیمیرایوانف (تهران، نشر جامی، ۱۳۶۳).
- غالب، مصطفی، *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه* (بیروت، دارالاندلس، بی تا).
- غزالی، ابوحامد، *فضائح الباطنیه*، تصحیح محمد علی القطب (بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۱ هـ / ۲۰۰۰ م).
- قاضی نعمان، *رساله افتتاح الدعوه*، تصحیح و داد القاضی (بیروت، دارالثقافه، بی تا).
- _____، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضا یا و الاحکام*، تصحیح اصف بن علی اصغر فیضی (بیروت، مؤسسه آل البیت، دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م).
- _____، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تصحیح سید محمد حسینی جلالی (قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا).

- _____، *المجالس و المسایرات*، تصحیح حبیب الفقهی، ابراهیم شبوح، محمد یغلاوی (بیروت، دار المنتظر، بی تا).
- قرطبی، عریب بن سعد، *صلة تاریخ الطبری*، (لیدن، هلند، ۱۸۹۷م).
- کرمانی، حمیدالدین، *المصباح فی اثبات الامامه*، تصحیح مصطفی غالب (بیروت، منشورات حمد، ۱۹۶۹م).
- لوئیس، برنارد، *اسماعیلیان در تاریخ*، ترجمه یعقوب آژند (تهران، انتشارات مولی، بی تا).
- مادلونگ، ویلفرد، *فرقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷هـ).
- مایل هروی، نجیب، *نامه الموت* (بنگاه کتاب، بی تا).
- مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵).
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار* (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲هـ).
- مجمع علمی گوتهنگین، *اربعه کتب اسماعیلیه*، تصحیح اشتر و تمان، (بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۲۰۰۲م).
- مسکویه، ابوعلی، *تجارب الامم*، ترجمه علینقی منزوی (تهران، انتشارات توس).
- مقریزی، احمد بن علی، *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تصحیح جمال الدین الشیال (قاهره، بی تا، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م).
- ناصر خسرو قبادیانی، *وجه دین*، تصحیح غلامرضا اعوانی (تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۷ق).
- نجلا، م، ابوعلی الدین، *تحقیقی جدید در تاریخ*، مذهب و جامعه دروزیان، ترجمه احمد نمایی (مشهد، انتشارات استان قدس رضوی، ۱۳۷۲ هـ.ش).
- نوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تصحیح سید محمد صادق آل بحر العلوم (نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۵۵هـ.ق).
- الولید، علی بن محمد، *تاج العقائد و معدن الفوائد*، تصحیح عارف تامر (مؤسسه

- عزالدين للطباعه و النشر، ۱۹۸۲ م).
- هاجسن، مارشال، *فرقه اسماعيليه*، ترجمه فریدون بدره‌ای (تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ هـ).
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، *جامع التواریخ قسمت اسماعیلیان و فاطمیان*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی (طهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸).
- یمانی، طاهر بن ابراهیم، *الانوار اللطیفه فی حقیقه*، تصحیح محمد حسن الاعظمی (قاهره، الهيئه المصریه للعامه ۱۹۱۰ م).
- _____، *خمس رسائل اسماعيليه*، گردآوری و تصحیح عارف تامر (سوریه، سلمیه، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ م).
- _____، *کلام پیر*، به سعی ایوانف، (۱۹۳۴ م).